

■ شما اصرار دارید که ساختارها اگر چه در بخش‌هایی مشکل دارد اما بیشتر به عملکرد و اجرا ابراد دارید. به نظر می‌رسد این ساختارها به گونه‌ای چیده شده که اتفاقاً یک انحصار برای خود حاکمیت به وجود می‌آید. یعنی به ضرر نهادهای انتخابی می‌شود. مثلاً همین مشکلاتی که بر شمردید، قاعدتاً حل اینها نیاز به یک مجلس کارآمد و قوی دارد. مادرگیر یک دوری شده ایم که به نوعی دور خودمان می‌چرخیم.

قبول دارم که بخش‌هایی از ساختار حقوقی باید اصلاح شود اما از این طرف هم ما نباید از قصور و تقصیر خود نماینده‌ها بگذریم. نماینده‌ها دچار خود سانسوری شده‌اند و مفهوم وکالت از مفهوم حقوقی و شرعی آن خارج شده است. کدام نماینده‌ها صبح که به مجلس می‌روند می‌گویند من باید به قسم عمل کنم. مثلاً چرا نماینده‌ها درباره نحوه تفسیر قانون اساسی، قانون نوشته‌اند؟ کسی دست آنها را بسته بوده است؟ وضع می‌کردند و شورای نگهبان آن را رد می‌کرد. در این صورت به مجمع می‌آید اگر آنجا هم پذیرفته نشد بعد اتمام حجت می‌شود اما نماینده‌ها تا به حال این زحمت را به خودشان نداده‌اند.

سلیقه‌ای تفسیر کردن درست نیست. تفسیر در دنیا قانون و روش دارد. ما باید قانون نحوه تفسیر را بنویسیم. نباید به این بسنده کنیم که تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است. در واقع شورای نگهبان باید در چارچوب قانون اساسی آن را تفسیر کند و اگر در جایی تفسیر شورای نگهبان از قلمرو تفسیر خارج و به تغییر قانون اساسی نزدیک شد، باید متوقف شود.

از دید بنده تفسیری که شورای نگهبان از تفسیر استصوابی کرده به روح قانون اساسی و اصول مربوط به انتخاب مردم لطمه زده و بخشی از قانون اساسی را دچار اخلال کرده است. تفسیر یک اصل نباید به اخلال در محتوای قانون بینجامد. این موضوع احتیاج به قانون دارد زیرا قانون ساختار و شاخص‌های اندازه‌گیری دارد. بنابراین کم‌کاری، روزمرگی و منفعت طلبی برخی از نمایندگان مجلس و در کمال تأسف در بعضی جاها نگاه منفعت طلبانه به پست نمایندگی برای گرفتن امتیاز برای خود و نزدیکان وجود دارد. طمع و ترس دو عامل منفی در کار نمایندگی و دو قفل بر زبان نمایندگان شده است. نماینده‌ها از چه می‌ترسند. باید با هم همپیمان شوند و چند قانون درست وضع کنند. من نمی‌گویم از طریق مجلس جنجال آفرینی کنید ولی مردم هم احساس کنند تریبون مجلس، تریبونی متین و در عین حال صریح و شجاع در بیان خواسته‌های آنان است.

به نظر من اگر عزم جدی برای اصلاح جدی بشود؛ خود آن نهادهای موازی یا ناچار به عقب نشینی می‌شوند یا ناچار به اصلاح ساختار خود. کما اینکه در دور اول پایداری و ایستادگی نمایندگان بر حق اعمال قانون درست و از طرفی پافشاری شورای نگهبان بر حق تطبیق خودش، ناگزیر به یک راه حلی رسید که مجمع تشخیص بود. یعنی وقتی آب در یک مسیر درست حرکت کند مانعی برای عبور آب وجود ندارد. ممکن است چیزی در مسیر باشد اما بالاخره مسیر باز می‌شود.

به نظر من خود مجلسی‌ها به این وضعیت تن داده‌اند. عقب نشینی گام به گام باعث شده که هم مجلس به لحاظ کیفیت افت کند و هم عملکرد آنان افت کند و دچار روزمرگی شده است.

بنده به خوبی آسیب‌های وارده به این دو بخش را می‌شناسم و برایش راه حل دارم. راه حل‌ها یک مقدار برای نمایندگان محدود کننده و دردناک است اما مجلس باید این کار را انجام دهد. برای قوه مجریه هم دردناک است

اما باید بپذیرد. اگر مجلس بخواهد به مجلس در تراز قانون اساسی بازگردد احتیاج به اصلاح ساختارهای درون مجلس و روش‌های تعامل مجلس با دولت و برعکس دارد که من در هر دو حوزه به راه حل‌هایی رسیده‌ام. بعضی نقاط اصطکاک ساختاری را هم باید با اصلاح ساختارها حل کرد. بخشی از آنها از طریق افکار عمومی در قالب رفتارندوم و قانونگذاری عمومی که در قانون اساسی پیش بینی شده، قابل حل است. این رفتارندوم اصلاً به معنی رفتارندوم نظام نیست بلکه در موضوعات خیلی روشن که از این طریق قابل حل است. بخشی می‌ماند که آن هم اصلاح قانون اساسی است که به نوعی ظرفیت مدیریت دوگانه در قانون اساسی وجود دارد و همین ظرفیت باعث شده در عمل گاهی بیش از آن ظرفیت هم شکل بگیرد.

امامن در حال حاضر باز مزه تغییر قانون اساسی مخالف هستم. به علت اینکه فضای فعلی رسانه‌ای جامعه و حاکمیت ابزار خاصی که در اختیار یک تفکر تصلب‌گرا وجود دارد، اگر به سمت اصلاح قانون اساسی برویم همین اصول باقی مانده مترقی و حوزه‌های اعمال حاکمیت مردم هم محدود می‌شود و جاهای دیگر چه بسا لفظ استصواب هم به قانون وارد شود. ■ ما از جایگاه رأی مردم در جمهوری اسلامی و نظر امام در این مورد شروع کردیم. در ادامه بحث به این رسیدیم که نهادهای متولی زیادی داریم و حتی در کنار نهادهای قانونی برخی نهادهای موازی هم داریم. در کنار اینها، سال ۹۶ یک اتفاقاتی در ایران افتاد و اعتراضاتی در شهرهای مختلف انجام شد به فاصله دو سال از آن باز مشابه همان اعتراض‌ها با حجم بیشتری صورت گرفت. سؤال مردم این است که با وجود این همه نهاد و گاه دعوای آنها بر سر موضوعات مختلف، کدام یک نماینده ماست؟ چه کسی حرف ما را می‌شنود؟ چه کسی باید رأی ما را تبدیل به قانون کرده و اجرا کند؟ فکر می‌کنید مردم از این آشفتگی سرگشته نگرفته‌اند؟

حرف درستی است. واقعا این حوادث نشان داد که مردم به این جمع بندی رسیده‌اند که مجموعه نهادهای ساختارهای کارآمد نیست یا اگر کارآمد است فعلاً در اجرا کارآمدی آنها به حداقل رسیده است یعنی به تعبیر دیگر ممکن است مردم نگاه به نظریه و ساختار نداشته باشند اما بگویند این اتفاقات افتاده است. بنابراین به نظر من همه نظام در تمام سطوح و تمام قوا باید بنشینند بدون توجه‌گری و انداختن تقصیر گردن استکبار جهانی و دیگران بررسی کنند چه عواملی موجب شده خروجی کار این شود. مردم معترض شده‌اند، مردم امیدشان و اعتمادشان را از دست داده‌اند و این بسیار خطرناک است.

البته من نقش فضای مجازی و رسانه‌های معاند دشمن را پررنگ می‌دانم اما نه همه عامل. اگر عملکرد خوب باشد خود مردم آن چیزها را خنثی می‌کنند. بنابراین باید در این حوزه آسیب شناسی شود. چند روز پیش در مجمع تشخیص مصلحت هم گفته‌ام اتفاقاً ما در ارزیابی خودمان باید این نکته مصلحتی را در نظر بگیریم. همه نکات باید به مصلحت جامعه و مردم ختم شود. هیچ مصلحتی بالاتر از رضایت مردمی جامعه نیست. مجموع رفتار ما باعث شده مردم بگویند شما دارید دعوای می‌کنید و ما زیر دست و پای شما له می‌شویم. به نظرم این انتقاد درست است و باید هر چه سریع‌تر با نهایت شجاعت و صداقت این موضوع آسیب شناسی شود و آنجایی که لازم است از مردم عذرخواهی شود. اگر نیازی به تغییر مدیران و افراد است، انجام دهیم. همه جای دنیا اگر کوتاهی از سوی مسئولی اتفاق بیفتد دست کم برای التیام افکار عمومی آن فرد استعفا می‌دهد. همچنین باید به سرعت نسبت به اصلاح قوانین و رفتارهایی که موجب این شرایط شده و مهم‌تر از آن تغییر رویه‌ها و عملکردها، اقدام کرد.

رک می‌گویم نمود اداره امروز کشور در دید افکار عمومی، نهادهای قانونی مستقل نیست بلکه این دخالت‌های نظامی و غیر نظامی است. این احساس که یک جریان فکری به نام اینکه ما باید انقلاب را حفظ کنیم همه را تخریب کند و بگوید این افراد از خط امام فاصله گرفته‌اند، اینها امریکایی‌اند، دولت کنار برود، مجلس کنار برود و در کل همه کنار بروند و ما به جای آنها عمل می‌کنیم.

این «ما» چه کسی است؟ چه رابطه‌ای میان حضور شما در صحنه با انتخاب مردم وجود دارد؟ این اعتماد به نفسی که دارید و به تعبیر عامیانه از خود راضی بودن، آیا مردم هم این اعتماد را به شما دارند؟



**اصل ۵۷ قانون اساسی گفته است سه قوه زیر نظر ولایت مطلقه انجام وظیفه می‌کنند پس اطلاق ولایت به این معناست که نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی ولی فقیه ولایت مطلقه دارد در وضع قانون لازم برای اداره جامعه از طریق مجلس. این اطلاق نکته ظریفی دارد به این معنی که نظام ولایی در حوزه قانونگذاری مجلسی که زیر نظر ولی فقیه است مطلقاً اجازه قانونگذاری در همه حوزه‌ها را دارد که قانون اساسی هم در این مورد صراحت دارد**

